خبر

مخالفت اکثریت سناتورهای جمهوری‌خواه با استیضاح

● ۴۵ سناتور از ۵۰ سناتور جمهوری‌خواه به طرحی که از سوی رند پاول تهیه شده و براساس آن استیضاح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا، خلاف قانون اساسی آمریکاست، رأی مثبت دادند. تنها پنج جمهوری‌خواه به‌اضافه همه ۵۰ سناتور دموکرات با رأی مخالف به طرح مزبور با استیضاح ترامپ موافقت کردند.

این طرح می‌گوید نمایندگان تنها می‌توانند رئیس‌جمهوری را که در قدرت است، استیضاح کنند و ترامپ درحال‌حاضر یک شهروند عادی است. دموکرات‌ها و نیز بسیاری از حقوق‌دانان متخصص قانون اساسی با این برداشت مخالف هستند. رند پاول در توییترش نوشت: «۴۵ سناتور تأیید کردند که این روند تقلب‌آمیز خلاف قانون اساسی است. این بیشتر از آن چیزی است که ما نیاز داریم تا ترامپ را تبرئه کنیم و به این استیضاح حزبی پایان دهیم. این پروسه در همان بدو ورودش به سنا شکست خورد».

رهبر اکثریت دموکرات در سنا، چاک شومر، استدلال پاول را غلط می‌داند. او می‌گوید اگر یک رئیس‌جمهور کوتاه‌زمانی پیش از پایان دوره ریاست‌جمهوری‌اش علیه کشور مرتکب جرم شود، می‌تواند از سوی سنا مجبور به استعفا شود یا مورد استیضاح قرار گیرد یا تعلیق شود. در نهایت تصمیم نهایی در این زمینه بر عهده سناست. جلسه رأی‌گیری درباره استیضاح ترامپ در سنا قرار است روز ۹ فوریه برگزار شود. برای به‌انجام‌رسیدن این استیضاح به دوسوم رأی نمایندگان سنا نیاز است؛ یعنی ۵۰ دموکرات به‌علاوه دست‌کم ۱۷ سناتور جمهوری‌خواه؛ اما اکنون با تأیید طرح پاول از سوی سناتورهای جمهوری‌خواه احتمال اینکه استیضاح رأی بیاورد، بسیار ضعیف شده است.

همچنین یکی از مشاوران سیاسی ارشد دونالد ترامپ در دیدار با جمعی از سناتورهای جمهوری‌خواه اطمینان خاطر داد که رئیس پیشین کاخ سفید برنامه‌ای برای تشکیل حزب جدید ندارد؛ اما به جای آن می‌خواهد به جمهوری‌خواهان فشار بیاورد. این پیام از طرف «براین جک»، مدیر سیاسی سابق ترامپ در کاخ سفید منتقل شد و نشان می‌دهد سناتورهای جمهوری‌خواهی که بر محکومیت او در استیضاح تأکید کنند، این کار را با علم بر این می‌کنند که ترامپ ممکن است در انتخابات میان‌دوره آتی در ۲۰۲۲ علیه آنها اقدام کند.

عکس: Reuters

تونی بلینکن، رسما وزیر خارجه دولت جو بایدن شد

۱۰ چالش مرد مذاکره

آنتونی بلینکن، چهره عمدتا پشت پرده در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی دولت‌های دموکرات، از سوی سنا برای سمت وزارت خارجه دولت جو بایدن، رئیس‌جمهوری جدید آمریکا، تأیید شد تا هفتادویکمین وزیر خارجه ایالات متحده در شرایطی هدایت سیاست خارجی واشنگتن را در دست بگیرد که چالش‌های متعددی پیش‌رویش قرار دارد. همه‌گیری کرونا در یک سال اخیر به اندازه کافی چالش بزرگی به‌شمار می‌آید، اما بلینکن علاوه بر این، میراث‌دار وزارت خارجه مایک پمپئو است که دوره‌ای پرتنش را در حوزه سیاست خارجی آمریکا به نام خود ثبت کرد. افزایش تنش میان ایالات متحده و چین در حوزه‌های مختلف، اولویت‌دادن به منافع اسرائیل در روند صلح خاورمیانه، خروج از توافق هسته‌ای با ایران و تنش با متحدان اروپایی بر سر بودجه ناتو، تنها بخشی از میراث دوران چهارساله ترامپ در حوزه سیاست خارجی است.

نشریه اینترنتی «Responsible Statecraft» چالش‌ها و سؤال‌های مهم پیش‌روی بلینکن را در ۱۰ مورد خلاصه کرده است:

۱- به نظر می‌رسد رویکرد فعلی ایالات متحده در خاورمیانه، نه به نفع منطقه است و نه منافع ایالات متحده را تأمین می‌کند. سیاست خارجی آمریکا تابعی از نحوه تعریف منافع این کشور در خاورمیانه است. برخی این منافع را محتاطانه تعریف کرده و استدلال می‌کنند اساسا باید از ایالات متحده در برابر هر حمله‌ای محافظت و جریان آزاد تجارت جهانی را تسهیل کنیم. هیچ‌یک از آنها حضور عمده نظامی آمریکا در خاورمیانه را حتی مانند امروز تضمین نمی‌کنند. بلینکن باید برای تعیین سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت بایدن، به این سؤال پاسخ دهد که منافع آمریکا در منطقه را چگونه تعریف می‌کند و چگونه اطمینان حاصل خواهد کرد که رویکرد مدنظر، آمریکا را درگیر جنگ غیرضروری و بی‌پایان دیگری در منطقه نمی‌کند؟

۲- دولت اوباما توانست به توافق هسته‌ای با ایران دست یابد، اما زمان کافی نداشت تا به سایر چالش‌های ایالات متحده با ایران هم رسیدگی کند. اگر توافق هسته‌ای از طریق تعهد در برابر تعهد احیا شود و توافق‌های احتمالی بعدی بتوانند دیگر چالش‌های میان دو کشور را مرکز توجه قرار دهند، آیا دولت بایدن دنبال رابطه‌ای تازه با ایران یا حتی عادی‌سازی رابطه خواهد رفت؟

۳- بر اساس اعلام دولت جدید آمریکا، تغییرات آب‌وهوا تهدیدی وجودی محسوب می‌شود و انجام مؤثر تعهدات منوط به همکاری نزدیک با چین خواهد بود. آیا سیاست دولت جدید آمریکا در مقابل چین، تابع سیاست آب‌وهوایی ایالات متحده خواهد بود یا برعکس؟

۴- جو بایدن گفته است با وجود توافق بین طالبان و ایالات متحده، سربازان آمریکایی را ملزم به ترک کشور تا اول ماه می ۲۰۲۱ می‌کند، اما مایل است تعدادی از نیروها را برای انجام عملیات‌های ضدتروریستی در این کشور نگه دارد. دولت جدید چگونه تا مهلت تعیین‌شده در می ۲۰۲۱ می‌تواند برنامه‌ریزی خروج نیروها را انجام دهد؟ آیا واقعا هدف دولت بایدن و وزارت خارجه آمریکا این است که بخشی از نیروها را پس از ۲۰ سال جنگ در آنجا نگه دارد؟

۵- مقامات چند کشور در سراسر منطقه آسیا و اقیانوسیه و فراتر از آن، از جمله متحدان ایالات متحده، در ماه‌ها و سال‌های اخیر از اینکه دولت ترامپ تلاش کرده بود آنها را برای انتخاب یک شریک تجاری بین ایالات متحده یا چین تحت فشار قرار دهد، ابراز نارضایتی کرده‌اند. چگونه می‌توانیم به کشورها اعلام کنیم به‌جای اعمال فشار بر آنها، به نگرانی‌هایشان گوش می‌دهیم و آنها را برای انتخاب شریک تجاری تحت فشار قرار نخواهیم داد؟ سیاست مهار چین نباید دیگر کشورها را به رویارویی با چین سوق دهد.

۶- ولیعهد عربستان سعودی از همه نظر یک عامل مهم بی‌ثباتی در خاورمیانه محسوب می‌شود. او سعد حریری، نخست‌وزیر لبنان را چند روز گروگان گرفت، قطر را محاصره کرد، جنگی بی‌رحمانه را در یمن آغاز کرد و دستور قتل فجیع جمال خاشقجی، ستون‌نویس روزنامه واشنگتن‌پست را در کنسولگری عربستان در استانبول صادر کرد. بایدن وعده داده است «عربستان را دوباره به حکومتی مسئول تبدیل خواهیم کرد». سؤال مهم این است که چگونه می‌توان پادشاهی عربستان را به حکومتی مسئول تبدیل کرد و رویکردی مانند یک حکومت عادی با ریاض در پیش گرفت؟ آیا فروش تسلیحات ایالات متحده به عربستان را ممنوع خواهید کرد؟ این کشور را تحریم می‌کنید؟ از شکایت شهروندان آمریکایی درباره نقش عربستان در حملات ۱۱ سپتامبر حمایت می‌کنید؟

۷- تونی بلینکن در موقعیت‌های مختلف از سیاست دولت اوباما در سوریه ابراز تأسف کرده و تأکید کرده که اوباما در دوره هشت‌ساله ریاست‌جمهوری خود می‌توانست سیاست مؤثرتری در قبال جنگ داخلی سوریه در پیش بگیرد. اکنون که پس از چهار سال حضور ترامپ در کاخ سفید، بایدن معاون سابق باراک اوباما بر سر کار آمده، باید انتظار چه رویکردی را در قبال سوریه داشته باشیم؟ هدف کاخ سفید در سوریه چیست؟ تغییر رژیم یا پایان جنگ داخلی و به دنبال آن روندی دیپلماتیک برای دستیابی به راه‌حلی سیاسی که حتی ممکن است اسد را در قدرت حفظ کند؟ اگر هدف تغییر رژیم است، با توجه به این واقعیت که اسد را بر اساس واقعیت میدان جنگ باید برنده جنگ داخلی سوریه دانست، با وجود حمایت‌های روسیه، از چه طریقی می‌توان حکومت او را ساقط کرد؟

۸- بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، خود را در جایگاه مهم‌ترین و سرسخت‌ترین مخالف برجام قرار داده است. او نزدیک‌ترین متحد دونالد ترامپ بود و از اینکه توانسته ترامپ را به سمت خروج از توافق هسته‌ای با ایران هدایت کند، به خود می‌بالید. با وجود خروج ترامپ از کاخ سفید و حضور یک رئیس‌جمهور با دیدگاه‌های متعدل‌تر، نتانیاهو بار دیگر وعده داده که با هرگونه بازگشت ایالات متحده به توافق هسته‌ای با ایران مخالفت کند و حتی یکی از اعضای کابینه او تهدید کرده است که بر سر چنین موضوعی می‌توانیم یک جنگ را آغاز کنیم. دولت بایدن چگونه با تنش‌ها و سنگ‌اندازی‌های نتانیاهو و بی‌توجهی آنها به منافع ملی ایالات متحده برخورد خواهد کرد؟

۹- بلینکن زمانی به‌عنوان معاون وزیر خارجه، مذاکرات بین ایالات متحده، ژاپن و کره‌جنوبی را هدایت کرد. همکاری سه‌جانبه این سه کشور می‌تواند پیشرفت در مسائل فراملی مانند تجارت، امنیت سایبری و بحران هسته‌ای کره‌شمالی را که سه کشور در آن دارای منافع مشترک هستند، هموارتر کند و تحت فشار قراردادن ژاپن و کره‌جنوبی برای رویارویی با چین، احتمالا باعث ایجاد اصطکاک و تلافی‌جویی اقتصادی چین خواهد شد. برنامه دولت بایدن برای تقویت این همکاری سه‌جانبه بدون اینکه به سیاست مهار چین ضربه بزند، چیست؟

۱۰- بلینکن در زمان دولت اوباما پس از الحاق کریمه به خاک روسیه از سوی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه، به‌عنوان یکی از طراحان تحریم‌های ایالات متحده علیه مسکو وارد عمل شد و در آن زمان فشارها علیه روسیه نتوانست کرملین را از سیاست فشار بر اوکراین منصرف کند. تقویت ناتو هم یکی از سیاست‌های اصلی دولت اوباما برای ایجاد بازدارندگی در برابر روسیه بود. اکنون سؤال مهم پیش‌روی دولت بایدن این است که آیا روسیه امروز هم دشمن و تهدیدی علیه منافع ایالات متحده است؟ و آیا واشنگتن از گسترش ناتو و عضویت اوکراین در این ائتلاف حمایت می‌کند؟

نگاه

تحلیلی بر ماهیت دشمنی روسیه با آمریکا

تونی فرانسیس
کارشناس بین‌الملل

● پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به‌عنوان میراث‌دار آن، با شماری از کشورها در منطقه و جهان به‌ویژه در قلمرو محبوبش یعنی منطقه اوراسیا، پیمان‌ها و ائتلاف‌های جدیدی برقرار کرد؛ اما اکنون روسیه از فضاهای به‌وجودآمده بر اثر این پیمان‌ها، چندان راضی به نظر نمی‌رسد و مانند کسی می‌نماید که دور خودش می‌چرخد و موفق به کسب هیچ دستاوردی نشده است. این در حالی است که روسیه در گفتمان خودش، ایالات متحده آمریکا را کماکان دشمن درجه‌اول تلقی می‌کند. چنین به نظر می‌رسد که دشمنی با آمریکا برای روسیه یک ضرورت تاریخی است تا بر مبنای آن، شیوه حضور خود در عرصه بین‌المللی و رویکرد خود در تسلط بر صحنه داخلی را توجیه‌پذیر جلوه دهد. در دوران شوروی، دشمنی ایدئولوژیک میان روسیه شوروی به‌عنوان پیشاهنگ نظام سوسیالیستی در جهان و آمریکا به حیث پرچم‌دار نظام سرمایه‌داری در دنیا، شدت گرفت و کشمکش و رقابت سختی، چه از نگاه فلسفی و علمی و چه از لحاظ سیاسی میان دو اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه‌داری با شکل‌ها و روش‌های مختلفی بروز کرد که بر اثر آن، جهان به دو قطب متضاد تقسیم شد. با وجود اینکه پس از جنگ جهانی دوم، جهان به دو قطب تقسیم شد و جنگ سرد میان این دو اردوگاه درگرفت و ادامه یافت، درگیری‌ها در محدوده عملیات‌های مخفیانه باقی ماند و هیچ‌گاه میان آنها جنگ گرم و مستقیم رخ نداد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست، جنگ ایدئولوژیک پایان یافت و روسیه به‌سرعت به سوی نظام سرمایه‌داری وحشتناکی روی آورد که از برخی جهات به یورش برای جست‌وجوی طلا در آمریکای غربی قرن نوزدهم شباهت داشت. پس از به‌قدرت‌رسیدن ولادیمیر پوتین، از دو دهه پیش به این سو، روسیه راه ویژه‌ای را در مسیر سرمایه‌داری پیموده است. البته برای تعریف و توضیح این راه ویژه تلاش‌های فراوانی شده، اما فشرده آن این است که این راه جزئی از نظام جهانی متنوع سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده آمریکاست. آمریکا هیچ‌گاه در یک جنگ مسلحانه مستقیم با روسیه درگیر نشده است؛ نه در زمان تزارها و نه در زمان اتحاد جماهیر شوروی. از سوی دیگر، روسیه در دوران شوروی در کنار آمریکا قرار گرفت و علیه نازی‌ها جنگید. دشمنان روسیه همیشه از همسایگانش بوده‌اند؛ قبل از حمله ناپلئون به خاک روسیه و جنگ میان روسیه و فرانسه، روس‌ها جنگ‌هایی با سوئد داشتند و در امتداد قرن نوزدهم، روس‌های تزاری چندین‌بار علیه امپراتوری عثمانی، ایران و حتی فنلاند جنگیدند. با توجه به این حقایق تاریخی، دشمنان روسیه همواره اروپایی و آسیایی بوده‌اند؛ پس چرا روس‌ها آمریکا را دشمن درجه‌یک خود تلقی می‌کنند و منازعه با آن را در اولویت نخست خود قرار داده‌اند؟ شاید به این دلیل باشد که روس‌ها از گسترش نفوذ پیمان ناتو به مرزهای غربی خود هراس دارند یا ممکن است به دلیل نگرانی آنها از تحریم‌هایی باشد که به خاطر ادغام شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه، آمریکا بر آنها وضع کرده است. همچنان احتمال دارد به دلیل نگرانی مسکو از آنچه تحریک آمریکا به «انقلاب‌های رنگین» در قلمرو نفوذ سنتی روسیه تلقی می‌کند، باشد؛ انقلاب‌هایی که آخرین آن در بلاروس اتفاق افتاد و اکنون در داخل خود روسیه از سوی هواداران ناولنی، مخالف سرشناس دولت، جریان دارد و دولت نیز نیروهای خود را برای سرکوب آن گسیل کرده است. هریک از عوامل یادشده به تنهایی یا به‌گونه مجموعه، می‌تواند دلیل دشمنی روسیه با آمریکا باشد؛ اما با ژرف‌نگری و دقت می‌توان حجم حقیقی آنها را دریافت و راه‌حلی برای آن جست‌وجو کرد. البته مقامات روسی این واقعیت‌ها را به‌خوبی درک می‌کنند و بایسته است که آنها را در مراودات خود با آمریکایی‌ها در نظر داشته باشند. مقامات روسی تحولات اخیر آمریکا را نیز باید در نظر گرفته و به این نکته توجه کنند که با وجود حمله طرفداران ترامپ به کنگره، انتقال قدرت در آمریکا به آسانی و در زمان معینش صورت گرفت و دموکراسی آمریکا پیروز و نیرومند از بحران بیرون آمد؛ درحالی‌که پیش‌بینی و آرزوی تحلیلگران روسی نزدیک به دولت این بود که نظام دموکراسی آمریکایی فرومی‌ریزد و ایالات متحده آمریکا از طریق جنگ داخلی از هم می‌پاشد. اکنون دوران ترامپ که مورد پسند زمامدارانی از قماش خودش بود، به پایان رسیده و میراثی را در سیاست خارجی به جا گذاشته است: خاورمیانه آزمونگاهی برای روابط روسیه و آمریکاست. روسیه از منطقه خاورمیانه دور نیست؛ دیدار پوتین از عربستان سعودی و مذاکرات مهمی که میان او و ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی و شاهزاده محمد بن‌سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، صورت گرفت و تحول مثبتی را که در روابط دو کشور در بخش‌های متعدد به‌ویژه در چارچوب اوپک به وجود آمد، همه به یاد دارند. امروز فرصت‌های مناسبی برای همکاری در کشورهای شرق عربی فراهم شده است؛ اما بهره‌برداری از این فرصت‌ها، به همکاری این دو کشور بزرگ (آمریکا و روسیه) بستگی دارد. همکاری مشترک در این منطقه می‌تواند به مناطق دیگری گسترش یابد و روابط بین‌الملل را از صحنه رویارویی‌های بیهوده بیرون کند.

بحران سیاسی ایتالیا همچنان ادامه دارد

کرونا بهانه تازه برای سنگ‌اندازی

پریسا پسنده‌پور: چرا ماتئو رنزی، نخست‌وزیر سابق ایتالیا، می‌خواهد دولت را سرنگون کند؟ این سؤال ذهن بسیاری از تحلیلگران و فعالان سیاسی ایتالیا را با توجه به ابربحران پاندمی کرونا به خود مشغول کرده است. غالبا تفسیر استراتژی‌های رنزی امری دشوار تلقی می‌شود اما خلق بحران سیاسی فعلی با هیچ منطقی توجیه‌پذیر نیست.

آنچه به شکل علنی از سوی حزب «ایتالیا ویوا» (Italia viva) در راستای توجیه این سنگ‌اندازی بزرگ در رسانه‌ها مطرح شده است، ناتوانی دولت جوزپه کونته در مدیریت صحیح پاندمی کروناست که ناظر بر نحوه مدیریت منابع مالی اتحادیه اروپا به جهت ایجاد صندوق بازیابی برای حمایت از اقتصاد در دوران کرونا در نظر گرفته شده است؛ چراکه کونته معتقد است استفاده از این خط اعتباری باید تحت نظر یک شورای متشکل از تکنوکرات‌ها باشد. این شورا موظف است اولویت‌ها را تعیین کند که این امر با توجه به آکادمسین‌بودن کونته و نوع نگاه تکنوکراتی او امری طبیعی محسوب می‌شود اما جریان سیاسی وابسته به ماتئو رنزی با این تصمیم مخالف است و این مخالفت را مستمسکی برای سرنگونی دولت قرار داده است.

نکته قابل‌توجه حمله و انتقادات کلی و بی‌پایه از سوی رنزی و هم‌حزبی‌هایش به دولت است که تقریبا انگیزه‌های منفعت‌جویانه این گروه را برای همگان مسجل کرده است. البته عدم تحمل رنزی نسبت به کونته امری کتمان‌ناپذیر است و تمایل او در ایجاد مزاحمت برای دولت‌های مستقر از دوره انریکو لتا تا دولت فعلی مسبوق به سابقه است؛ البته که در یک دوره موفق هم شد تا سکان دولت را در دست بگیرد. هرچند این بار به نظر نمی‌رسد شانسی برای تشکیل دولت داشته باشد.

نکته تأمل‌برانگیز در آخرین نظرسنجی‌ها، بخت بسیار پایین حزب رنزی است که چیزی در حدود سه تا چهار درصد است. به همین دلیل ناظران معتقدند رنزی نه در پی تشکیل دولت که درصدد کسب جایگاهی محکم‌تر در دولت ائتلافی است؛ اما هیچ‌کدام از این انگیزه‌ها دلیلی متقن برای رفتارهای رنزی در این مقطع بحرانی تلقی نمی‌شود.

سؤال اینجاست که رنزی به‌دنبال چه معجزه‌ای از سوی دولت در این دوران بوده است؟ آیا واقعا او خود نیز می‌داند به دنبال چیست؟ و آیا حاضر است به یک دولت اکثریت منهای حزب خود احترام بگذارد و صحنه را ترک کند.

حال با توجه به عدم توفیق دولت جوزپه کونته در کسب اکثریت مطلق، او استعفا داده است و شورایی متشکل از نمایندگان احزاب، رئیس مجلس نمایندگان و رئیس مجلس سنا تشکیل شد تا با نشست‌های جداگانه‌ای که با حضور رئیس‌جمهوری انجام می‌شود، برای تشکیل دولت جدید تصمیم بگیرند.

پرواضح است چون اکثریت مطلقی در پارلمان وجود ندارد، دولت آینده بی‌تردید دولتی ائتلافی متشکل از اعضای حداقل سه حزب خواهد بود. حال که رنزی از دولت خارج شده است، به نظر می‌رسد جنبش «پنج ستاره» و حزب دموکراتیک «پی‌دی» بیشترین شانس را برای ائتلاف با احزاب کوچک‌تر دارند؛ بنابراین شانس جوزپه کونته همچنان برای نخست‌وزیری مجدد بسیار بالاست و به نظر می‌رسد حزب رنزی تصمیم ندارد با دو حزب دست‌راستی «به پیش ایتالیا» (Forza Italia) و لیگ (Lega) دست به ائتلاف بزند و همچنان می‌خواهد بدون حضور در هیچ ائتلافی نقش اپوزیسیون را داشته باشد.

لبنانی‌ها همچنان در خیابان

لبنانی‌های معترض به شرایط اقتصادی، بار دیگر به خیابان آمدند. طبق گزارش‌ها، اطراف ساختمان دولتی در طرابلس لبنان برای سومین روز متوالی شاهد اعتراض‌ها علیه وضعیت اقتصادی و قرنطینه سراسری بود. به گفته منابع محلی، در جریان تلاش معترضان برای یورش به ساختمان دولتی در شهر، درگیری‌هایی میان پلیس و معترضان رخ داد که به زخمی‌شدن تعدادی منجر شد.

نیروهای ارتش لبنان برای ممانعت از یورش معترضان به ساختمان دولتی طرابلس، سپر انسانی تشکیل دادند. لبنان شاهد شرایط اقتصادی وخیم و اوضاع بهداشتی دشواری به دلیل افزایش مبتلایان به کروناست. چندین شهر لبنان شاهد اعتراض‌هایی هستند که در جریان آن تعدادی زخمی شده‌اند. تحلیلگران معتقدند مردم لبنان دیگر تحمل قرنطینه کامل به دلیل بحران‌های اقتصادی را ندارند؛ به‌ویژه اینکه دولت هیچ‌گونه اقداماتی برای حمایت از قشر فقیر اتخاذ نکرده است.

زندگی شاد و پرتلاش
با وجود
ام اس
بیماری ام اس ناتوانی نیست
Iran MS Society
انجمن مولتیپل اسکلروز ایران
ام اس
راه های همیاری با انجمن ام اس ایران:
*۷۳۳*۴*۲۲۲۳#
*۷۸۰*۲۲۲۳#
تلفن:
۶۶۹۵۱۱۸۷-۸
۶۶۹۵۳۹۰۷-۹